

مفهوم قدرت هوشمند و نقش آن در سیاست جدید

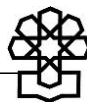
معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
گروه مطالعات بنیادین حکومتی

کد موضوعی: ۳۳۰
شماره مسلسل: ۱۶۶۸۴
مهرماه ۱۳۹۸

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۳.....	فصل اول - سیر تحول قدرت
۷.....	فصل دوم - انواع قدرت (سخت، نرم و هوشمند)
۲۲.....	فصل سوم - جهانی شدن و قدرت
۲۹.....	فصل چهارم - قدرت هوشمند و کارآمدی آن در سیاست جدید
۳۴.....	نتیجه‌گیری
۳۷.....	منابع و مآخذ



مفهوم قدرت هوشمند و نقش آن در سیاست جدید

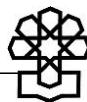
چکیده

بررسی و تجزیه و تحلیل مفهوم قدرت هوشمند یکی از موضوعات اساسی و مورد علاقه اندیشمندان حوزه علوم سیاسی، نظامی و علوم اجتماعی است. تحلیل مفهوم قدرت هوشمند و نقش آن در شکل‌گیری راهبرد سیاست امروزه موضوع اصلی گزارش پیش‌رو است. هدف اصلی گزارش حاضر پاسخگویی به این سؤال مهم است که قدرت هوشمند چیست، دارای چه جایگاهی در سیاست امروز است و الزام آن و نقش آن در تمدن نوین چیست؟ یافته‌ها و نتایج این گزارش نشان‌دهنده این واقعیت است که در نظر اندیشمندان مختلف، قدرت دارای سه بعد سخت، نرم و هوشمند است. حرکت جریان قدرت از منابع سخت آن شامل اجبار، تهدید و استفاده از ابزارآلات نظامی به سمت اقناع، تولید جذابیت و استفاده از ابزارهای نرم مانند فرهنگ، ارزش‌های فرهنگی و سیاسی و مطلوبیت‌های سیاست خارجی و در نهایت استفاده راهبردی بهینه و مدیریتی از منابع قدرت و ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدید علیه امنیت ملی یک کشور که از آن به قدرت هوشمند تعبیر می‌شود، بوده است. سرشت در حال تغییر سیاست بین‌المللی نیز،

اشکال غیرملموس قدرت را مهمتر کرده است. همبستگی ملی، فرهنگ جهانی و نهادهای بین‌المللی، در حال کسب اهمیت بیشتری هستند. قدرت در حال عبور از کشور «غنی از سرمایه» به کشور «غنی از اطلاعات» است. بنابراین امروزه دولت‌ها و به‌خصوص کشورهای قدرتمند دریافته‌اند که برای ماندگاری در صحنه بین‌الملل و دستیابی به اهداف خود باید ورای استفاده از قدرت سخت به‌عنوان یک ابزار مهم بازدارندگی، ابزارها و منابع خود را در حوزه‌های قدرت نرم و هوشمند ارتقا داده و از طریق تولید جذابیت و با استفاده از قدرت اقناع دیگران را به سمت برآورده‌سازی اهداف خود ترغیب و جلب کنند.

مقدمه

بررسی موضوع قدرت و دیگر مسائل پیرامون آن از مهم‌ترین اهداف مطالعات بشر در طول دوران زندگی بوده است. این موضوع به قدری مورد توجه و در عین حال بر زندگی و کنش‌های انسان تأثیرگذار بوده است که همه آنچه را که بشر به آن می‌اندیشد را شامل می‌شود و این نگاه به قدرت و سیالیت و از حالتی به حالت دیگر درآمدن آن در همه ابعاد زندگی بشر هر روز بیشتر از روز قبل دامنه‌ای وسیع‌تر و مفهومی گسترده‌تر یافته است. برای دریافت مفهوم قدرت باید آن را تعریف کرد و تعریف مفهوم قدرت به علت ماهیت و ساختار خاص آن بسیار متنوع و گسترده است، به طوری که در طول دوران زندگی بشر از ابتدا تاکنون طیف گسترده‌ای از معانی برای آن ساخته شده است. تا قبل از طرح نظریه قدرت نرم ازسوی جوزف نای تعریف قدرت حول محور توانایی و اراده بر انجام کار یا تحمیل خواست خود به طرف مقابل تعریف می‌شد. وی با نگاهی نو و موشکافانه به قدرت



در ورای دوران رئالیستی روابط بین‌الملل و در راستای کمک به ایالات متحده برای حفظ قدرت خود، مفهوم قدرت نرم را مبتنی بر اقناع و تولید جذابیت به کار برد و پس از آن در نتیجه‌گیری از استفاده بهینه و مدیریت شده قدرت در عصر حاضر، قدرت هوشمند را ابداع کرد. اهمیت اندیشه وی در حوزه قدرت بر این مفهوم استوار است که شرایط امروزی، کشورها را وادار به اعمال اشکال جدید قدرت کرده است و در نظر گرفتن عناصری چون هزینه، زمان، وجهه بین‌المللی، اولویت یافتن همکاری و گستردگی و پیچیدگی ارتباطات و افزایش اطلاعات، کشورها را به سمت نگاهی نو به موضوع قدرت کشانده است. بنابراین امروزه همه دولت‌ها به‌خصوص آنهایی که به‌صورت بالقوه دارای منابع متعدد قدرت هستند، سعی بر شناسایی منابع قدرت خود دارند و هدف آنها، استفاده بیشتر از منابع قدرت نرم و هوشمند برای نیل به اهداف خود است. در دوران جدید درواقع عرصه ظهور قدرت محدود نشده، بلکه شکل و کیفیت اعمال قدرت تغییر کرده است.

فصل اول – سیر تحول قدرت

مفهوم لغوی قدرت

در ابتدایی‌ترین تعریف از واژه قدرت، معنی توانایی و توانستن بر انجام کاری به ذهن متبادر می‌شود. فرهنگ لغت آکسفورد قدرت را توانایی انسان برای انجام کاری یا عملی، کنترل بر روی دیگران، توانایی فرد، گروه، کشور و یا دولتی برای نفوذ و اثرگذاری بسیار تعریف کرده است.^۱

1. Cowie, A.P, (1989). Oxford Advanced Learners Dictionary, UK, Oxford University press, p 970.

تعریف قدرت

برای تعریف قدرت دامنه گسترده‌ای از مفاهیم رو در روی ما وجود دارد. مسئله اساسی در تعریف قدرت این است که، دقیقاً قدرت از چه زمانی وجود داشته است؟ آیا تشکیل دولت باعث وجود قدرت شده یا قبل از آن هم وجود داشته است؟ در پاسخ می‌توان گفت که از ابتدای خلقت انسان، روابطی مبتنی بر قدرت که موجب قدرت بوده‌اند وجود داشته است. اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و اجتماعی تعاریف متعددی از قدرت ارائه داده‌اند. برخی قدرت را مترادف توان ایجاد تغییر یا ایستادن در برابر آن می‌دانند و برخی نیز آن را مترادف توانایی دستیابی به خواسته‌ها دانستند.^۱ دو ورژن می‌گوید: «مفهوم قدرت بسیار وسیع و مبهم است. مثلاً رئیس دولت صرفاً فرمانروا و قدرتمند است، شهروند ساده صرفاً فرمانبر و تحت قدرت است و بقیه افراد هم فرمانبرند و هم فرمانده».

تافلر می‌گوید: «قدرت در عریان‌ترین شکل خود عبارت است از استفاده از خشونت، ثروت و دانایی برای واداشتن مردم به انجام امری خاص». در تعریفی دیگر، برتراند راسل قدرت را ایجاد آثار مطلوب تعریف می‌کند.

پالاور^۲ فرآیند تصمیم‌گیری و چارچوب‌های انتخاب قدرت را در چهار مقوله تدوین می‌کند که عبارتند از:

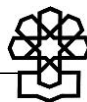
۱. درک زمینه قدرت،

۲. انتخاب قدرت مناسب،

۳. اثرگذاری قدرت،

1. Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs, p 46.

2. Pallaver



۴. اجرای موفق دستورالعمل.^۱

قدرت از مقوله‌های بنیادین در فلسفه سیاسی است. از افلاطون در عصر باستان تا نیمه قرن نوزدهم و اکنون در مباحث پست مدرنیسم، قدرت همیشه در کانون توجه علم سیاست بوده است به گونه‌ای که اغلب در تعریف این علم گفته می‌شود علم سیاست، علم قدرت است. اشتراوس قدرت را یکی از امور سیاسی می‌داند که فلسفه سیاسی درصدد است تا آن را همانند هر امر سیاسی دیگری مورد شناخت معرفتی و فلسفی خود قرار دهد.

قدرت از دیدگاه مارکس به معنای ابزار تحمیل اراده دیگری بر ماست و برای وجود قدرت، اطاعت ضرورت دارد. به عبارت دیگر بُعد سیاسی قدرت اهمیت زیادی دارد. یعنی قدرت، اقتدار سازمان یافته یک طبقه برای سرکوب دیگران است.

از نگاه ماکس وبر قدرت فرصت یک یا چند نفر برای دستیابی به اراده خود حتی در مقابل مقاومت دیگران است. وی به سه شکل قدرت اشاره می‌کند قدرت سنتی، قدرت عقلانی و قدرت کاریزماتیک. قدرت سنتی نوعی از قدرت است که مشروعیت خود را از طریق قداست گذشته کسب می‌کند. کسب مشروعیت قدرت عقلانی مبتنی بر قانون و اعمال حاکمیت قانون است. قدرت کاریزماتیک از جانب دیگر در اختیار فردی قرار دارد که نوعی جذابیت جادویی یا جذابیت فوق‌العاده شخصی دارد.

میشل فوکو درخصوص قدرت می‌گوید: اگر بکشیم نظریه‌ای درباره قدرت برپا سازیم، در آن صورت همواره مجبور خواهیم بود که آن را به عنوان پدیده‌ای که در مکان و زمانی خاص پدید می‌آید در نظر بگیریم. در تحلیل او قدرت به معنای عملی است که

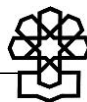
1. Pallaver, M., 2011. Power and its Forms: Hard, Soft, Smart. MPhil. London School of Economics.

موجب تغییر و یا جهت‌دهی راهبردی به رفتار دیگران می‌شود. از این منظر، قدرت ساختار کلی اعمالی است که بر روی اعمال ممکن دیگر تأثیر می‌گذارد. قدرت برمی‌انگیزاند، اغوا می‌کند، تسهیل می‌کند و یا دشوار می‌سازد، محدودیت ایجاد می‌کند یا مطلقاً منع و نهی می‌کند. با این حال قدرت همواره شیوه انجام عمل بر روی فاعل عمل است، زیرا فاعل عمل، عمل می‌کند و یا قادر به انجام عمل است.^۱

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، نگرش جدید به مفهوم قدرت سیاسی در بستر اندیشه مدرن با دیدگاه‌های توماس هابز آغاز می‌شود. او با ارائه نگرشی علی از مفهوم قدرت آن را به‌مثابه نوعی شرط عاملیت در نظر می‌گیرد که ارتباطی عمیق با توانایی فرد برای ایجاد تمایز امور در وضعیت از پیش موجود یا جریان حوادث دارد و اگر توانایی این تغییرسازی را نیز از دست بدهد دیگر عامل نیست. قدرت در نظر هابز عبارت است از وسایل و امکانات فعلی برای دستیابی به امری ظاهراً مطلوب در آینده. در این معنا قدرت نیرویی صرفاً مادی نیست، بلکه مرتبط با توانایی‌های فرد برای تأثیر بر جهان در جهت تحقق نیت خود است.^۲

1. Smart, B. (1994). "The Governmental of Conduct: Foucault on Rationality, Power and Subjectivity", in: Barry Smart (Ed.) Michel Foucault. London: Routledge. Vol.4.

2. Hampsher Monk, (1992). A history of modern political thought (major political thinkers from Hobbes to Marx. Oxford.



فصل دوم - انواع قدرت (سخت، نرم و هوشمند)

قدرت سخت

در اندیشه نای قدرت سخت را می‌توان قدرت کمی دانست. تحلیلگران گوناگون سال‌ها برای دستیابی به فرمول‌هایی برای کمی کردن قدرت در مناسبات جهانی و سنجش آن کوشیده‌اند. مفهوم قدرت سخت متعلق به دورانی است که دیدگاه رئالیستی در مورد شرایط و اوضاع حاکم بر محیط بین‌المللی وجود داشت. از پایان حاکمیت نظام دوقطبی و منطق جنگ سرد بر محیط بین‌الملل، تفسیر سخت‌افزارانه رئالیستی از قدرت چیرگی داشت و میزان عده و عده نظامی بازیگران و غنای زرادخانه‌هایشان سنگ محک قدرت آنها به‌شمار می‌آمد. به عبارت دیگر، دولت‌ها مقوله قدرت ملی را در قالب توانمندی نظامی‌شان عینیت می‌بخشیدند، غافل از اینکه چنین نگاه مضیق و یک‌سویه‌ای به قدرت، آنان را به ورطه یک مسابقه بی‌انتهای تسلیحاتی خواهد کشاند و در گرداب معمای امنیتی گرفتار خواهد کرد تا جایی که انباشته هر چه بیشتر ادوات نظامی با هدف تولید امنیت در محیط آنارشیک و هرج و مرج گرا، خود به آتش ناامنی دامن می‌زند. بنابراین دیدگاه قدرت سخت عبارت است از توان اجبار با توسل به اقدامات، ابزارها و تصمیمات آشکار و مستقیم. مهم‌ترین ویژگی قدرت سخت، عریان و نمایان بودن منابع آن است. گسترش تسلیحات نظامی و سخت‌افزاری، تصویب بودجه‌های هنگفت برای ارتقای سامانه‌های جنگی، افزایش نیروهای نظامی آماده به جنگ و احتیاط و اهمیت یافتن روش‌های میلیتاریستی در حکومتداری و سیاست خارجی، جنبه‌های عریان و آشکار استفاده از قدرت سخت هستند. به‌طور کلی منابع ملازم با قدرت سخت دربردارنده عناصری مادی و ملموس چون زور و پول‌اند.^۱

1. Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs. P 47.

قدرت نرم

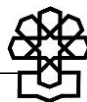
مفهوم تازه قدرت در اندیشه از جایی سرچشمه می‌گیرد که آن را «توانایی تغییر رفتار» در برابر توانایی انجام کار یا «اجبارکنندگی» می‌داند. وی معتقد است که قدرت در آینده از آن کسی است که بتواند در رفتار دیگر بازیگران توانایی ایجاد تغییرات دلخواه خودش را ایجاد کند و از اجبارکنندگی عریان دور باشد، هرچند در نتیجه هرکدام از آنها دولت به مطلوبیت‌های خود دست پیدا می‌کند. این موضوع همان تغییر ذهنیت‌ها و در نتیجه تغییر رفتارهای دلخواهانه است. در حقیقت بطن اعمال قدرت نرم، از دیگران برای همکاری برای نیل به اهداف استفاده می‌شود و همکاری جای خود را به اجبار می‌دهد. پس ایجاد حس ترغیب به همکاری نقش مهمی در اعمال نرم‌افزارانه قدرت دارد. بنابراین اثبات قدرت در گرو منابع قدرت نیست، بلکه در توانایی تغییر رفتار دولت‌های دیگر است^۱ و مفهوم قدرت نرم متولد می‌شود.^۲ بر همین اساس قدرت نرم چهره‌ای نرم‌افزارانه و جذاب دارد. این چهره از قدرت در مقابل رفتار تحکم‌آمیز قدرت قرار دارد که می‌توان آن را قدرت جذب‌کنندگی قدرت نرم نامید.

قدرت نرم، عبارت است از توان اثرگذاری بر دیگران از طریق اهرم‌های تعیین چارچوبی مشخص برای برنامه کار، ایجاد رغبت و جاذبه مثبت در راستای کسب نتایج دلخواه^۳ قدرت نرم روشی است برای رسیدن به نتایج دلخواه بدون تهدید و تشویق آشکار و محسوس. نگاه نای به مفهوم نرم‌افزاران قدرت نگاهی مبتنی بر جذب و اغواگری است.

1. Nye, J. S. 1990-a. Soft Power, Foreign Policy. No. 80: pp. 153–171.

2. Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs. p 42.

3. Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs.



نتیجه اغواگری فرهنگی، سیاست خارجی موفق و در نهایت کسب مطلوبیت‌ها در حوزه‌های مختلف است. مدل وی در تقسیم‌بندی منابع قدرت نرم مبتنی بر عمل‌گرایی ایالات متحده در این حوزه است. همان مدلی که در نهایت به فروپاشی شوروی منجر شد و انقلاب‌های رنگین را به وجود آورد و آمریکا را به مطلوبیت‌های خود رساند.

در فضای کنونی بازی قدرت سه‌سطحی در جریان است. سطح اول قدرت سخت و نظامی حائز اهمیت است و ایالات متحده حرف اول را می‌زند. سطح دوم، شق اقتصادی قدرت برجسته شده است و در کنار آمریکا و اروپا، ژاپن و چین نیز در مدیریت مسائل اقتصادی جهان حضور دارند و بازی چندبُعدی در جریان است. سطح سوم دامنه قدرت به بازیگران غیردولتی مثل تروریست‌ها و باندهای مافیایی تسری یافته و مسائل پیچیده‌ای مثل بیماری‌ها و تغییرات آب‌وهوایی پدیدار شده است که مواجهه با آنها خارج از توان تک‌تک دولت‌هاست. اهمیت یافتن قدرت نرم از نظر نای در این چارچوب قابل فهم است.^۱ منابع قدرت نرم هر کشوری تا حد زیادی ریشه در سه منبع بنیادین دارد: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی. در حقیقت این سه منبع غیرمادی و نامحسوس در مقابل منابع مادی و محسوس قدرت سخت از جمله ابزار و ادوات نظامی قرار می‌گیرند. این سه منبع اصلی می‌توانند به کشورها برای رسیدن به اهداف مطلوب خود در سطح بین‌المللی کمک کرده و هر کشوری که سطحی مناسب از این ابعاد را در اختیار داشته باشد، به نحو مطلوبی می‌تواند در برابر جریان‌ها و تهدیداتی از جنس نرم مقاومت کند و علاوه بر آن به بازتولید قدرت به‌ویژه از جنس نرم بپردازد.

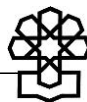
1. Nye, Joseph (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs. pp.2-5.

مهم‌ترین کارکرد قدرت نرم را در حوزه فرهنگی می‌توان مشاهده کرد. نای معتقد است وقتی فرهنگ کشوری ارزش‌های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست‌های آن را علائق و ارزش‌های مشترک جهانی تشکیل دهند، احتمال اینکه نتایج مطلوب تحصیل شود، افزایش می‌یابد. وی معتقد است که عناصر فرهنگی در هر صورت بسته به نوع استفاده کشور از آن می‌توانند منبع مولد قدرت نرم باشند. قدرت زبان به‌عنوان یکی از عناصر غیرمادی فرهنگی کاملاً روشن است، البته کاملاً واضح و مبرهن است که نتایج استفاده از قدرت نرم برخلاف قدرت سخت و به‌خصوص از نوع فرهنگی آن، در بلندمدت به بار خواهد نشست و صبوری بسیاری را از سوی دولتمردان می‌طلبد، زیرا به باور وی برخلاف اهرم‌های سیاستگذاری که در دست دولت است، فرهنگ و ارزش‌ها ریشه در جوامع مدنی دارند.^۱ در حوزه فرهنگ اول اینکه همه بخش‌های یک فرهنگ ملی قابل تبدیل به قدرت نرم نیست، بلکه آن بخش‌هایی از فرهنگ که برای دیگران جذابیت دارند از منابع قدرت نرم محسوب می‌شود.

دوم اینکه، فرهنگ‌های محلی و ناحیه‌ای کمتر قابل تبدیل به قدرت نرم هستند.^۲ این اصل توانایی‌های کشور در حوزه فیلم، موسیقی، انتشارات علمی - آموزشی، مطبوعات و نیز خصلت‌هایی چون آزادمنشی، تساهل، تحرک و تنوع در فرهنگ عامه را دربر می‌گیرد. به‌نظر نای بخشی از موفقیت ایالات متحده در جنگ سرد در کنار موازنه نظامی و طرح کمک اقتصادی مارشال، پذیرش فرهنگ عامه آمریکا در اروپای شرقی و شوروی بود. وی می‌گوید برتری در میان رده‌بندی‌های شاخص فرهنگ فقط برای ایجاد

1. Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs. p 110.

2. Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs. p 84.



توانگری و ثروت نیست، بلکه به سبب شهرت و جذابیتی است که این توانگری ایجاد می‌کند.^۱

ارزش‌های سیاسی وقتی مبنای عمل قرار می‌گیرند هویت‌ساز می‌شوند. ارزش‌های سیاسی خود بخشی از فرهنگ سیاسی هر ملتی است. آلموند^۲ و پاول^۳ در تعریف فرهنگ سیاسی و ویژگی‌های آن می‌گویند: هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از باورها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه که باورهای افراد بر اعمال آنها اثر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران در سراسر نظام سیاسی اثر می‌گذارد. ارزش‌های سیاسی می‌تواند معیار سنجش قدرت و ظرفیت یک نظام یا مکتب سیاسی در مواجهه با بحران‌های داخلی و خارجی باشند. به باور نای، تماس‌ها در سطح عالی، اغلب برای ایالات متحده در طول جنگ سرد، قدرت نرم به‌وجود آورد.^۴ اغلب رهبران چینی پسر یا دختری دارند که تحصیلکرده آمریکاست و ارزش‌های آمریکایی از طریق دانشجویانی که فارغ‌التحصیل می‌شوند و به کشورهایشان بازمی‌گردند، صادر می‌شود. بنابراین ارزش‌های سیاسی، منبعی از قدرت نرم به‌شمار می‌آیند به‌شرطی که در داخل و خارج کشور، مورد توجه و مشروع باشند.

سیاست خارجی هر کشوری در سطح بین‌المللی، بیانگر اهداف، آرزوها و جهان‌بینی

1. Nye, Joseph (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs. pp 35-40.

2. Almond

3. Powel

4. Nye, Joseph. *Hard Power, Soft Power, and The War on Terrorism* David Held and Mathias Koenig – Archibugi, eds, *American Power in the 21st Century*, Cambridge and Malden: Polity. 2004, p 54.

آن کشور و به‌نوعی چهره‌ظاهری هر کشوری در محیط بیرون از خود است. کشورها می‌توانند از خود چهره‌ای زیبا، متشخص و دارای مشروعیت را به جهانیان عرضه کنند و یا برعکس چهره‌ای زشت، غیرمتشخص و بدون مشروعیت را به نمایش بگذارند. این موارد به عملکرد سیاست خارجی و کارگزاران این حوزه بسیار وابسته است. موضوعی که نای در حوزه مطلوبیت‌های سیاست خارجی به‌عنوان یکی از منابع قدرت نرم اشاره می‌کند. در نگاه اولیه مبتنی بر قدرت نرم به موضوع سیاست خارجی، دیپلماسی به‌عنوان کارآمدترین ابزار اعمال سیاست خارجی شناخته می‌شود.

جاناتان مک کلوری^۱ مؤلفه‌های قدرت نرم^۲ را به پنج مقوله تقسیم می‌کند که عبارتند از:

۱. حکومت: ارزش‌های سیاسی کشور،

۲. فرهنگ: مجموعه‌ای از کنش‌ها و اعمال معنادار برای جامعه،

۳. دیپلماسی: سیاست خارجی کشور،

۴. آموزش،^۶

۵. کسب‌وکار یا نوآوری.^۷

1. Jonathan McClory

2. McClory, J., 2011. The New Persuaders II. A 2011 Global Ranking of Soft Power. Institute for Government.

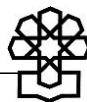
3. Government

4. Culture

5. Diplomacy

6. Education

7. Business/Innovation



چنانچه قدرت نرم را با همان تعریف کلی قدرت جذب کننده تعریف کنیم، برای شناسایی مبانی آن باید روی خصیصه‌هایی تأکید کنیم که هریک به نحوی می‌توانند منشأ اعمال قدرت نرم باشند.

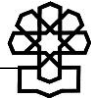
الکساندر ووینگ^۱ روی سه منشأ مهم مولد قدرت نرم تمرکز می‌کند: الف) مهربانی،^۲ ب) هوشمندی،^۳ ج) زیبایی.^۴

الف) مهربانی: در سطح فردی مهربانی نمودی از رفتار با دیگران است که با ایجاد جاذبه به عنوان منشأ قدرت نرم عمل می‌کند. اهمیت و جذابیت رفتار محبت آمیز به ویژه زمانی بهتر درک می‌شود که از سوی افرادی جریان یابد که به لحاظ سلسله مراتب رسمی یا غیررسمی در موقعیت‌های برتری قرار دارند. رفتار مهربانانه مدیر با کارمندان زیردست یا با ارباب رجوع می‌تواند موجبات قدردانی و حمایت از مدیر را فراهم ساخته و مولد قدرت نرم باشند. برآیندهای عینی مهربانی با دیگران اشکال متنوعی دارد. از جمله آنها می‌توانیم به رفتار ملایم و دلسوزانه، رفتار سخاوتمندانه، ابراز آرزوی خیر، کمک و پشتیبانی، روحیه و اعتماد به نفس دادن، همدردی، تواضع، حفاظت و مراقبت از امنیت و به طور کلی تأمین نیازها و حل و فصل مشکلات دیگران اشاره کنیم. از آنجا که مهربانی نشانه نوع دوستی و خیرخواهی است موجب جذب دیگران می‌شود، حتی آنهایی که مستقیماً با چنین رفتارهایی مواجه نشده‌اند. مهربانی در عرصه سیاسی و بین‌المللی می‌تواند به منبع مهمی برای تولید قدرت نرم تبدیل شود. مهرورزی در عرصه بین‌الملل

-
1. Alexander L. Vuving
 2. Benignity
 3. Brilliance
 4. Beautu

ممکن است نمودهای متنوعی داشته باشد. حمایت از حقوق بشر و دموکراسی، کمک به کشورهای درگیر بحران معیشتی چون قحطی و زلزله، بخشش بدهی‌ها، حمایت مالی از کشورهای نیازمند و حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی نمونه‌هایی از آنها هستند. دولت‌هایی که در عرصه روابط بین‌الملل سیاست‌ها و اقدامات صلح‌جویانه، همکاری‌خواهانه و خیرخواهانه دارند معمولاً بیشتر مورد رضایت و پشتیبانی دیگران قرار دارند. براین اساس است که برخی دولت‌ها تلاش دارند با تقویت موقعیت دیپلماتیک کشورشان خود را حامی و فعال صلح‌نشان داده و در مهار مناقشات بین‌المللی نقش پررنگی ایفا کنند. انگیزه بسیاری از قدرت‌های بزرگ از اقداماتی نظیر شرکت در مداخلات بشردوستانه و حمایت از دموکراسی تقویت قدرت نرم است. دلیل عمده‌ای که برخی قدرت‌ها به موقعیت هژمونیک می‌رسند، این است موضع‌گیری خیرخواهانه‌ای در قبال دولت‌های دیگر اتخاذ می‌کنند و این خیرخواهی از سوی آنها مورد تأیید قرار می‌گیرد. امروزه سیاست چین در حمایت از استقلال و حاکمیت تمامی کشورها از جمله کشورهای جهان سومی به منشأ مولد قدرت نرم برای این کشور تبدیل شده است.

ب) هوشمندی: هوشمندی نمود دیگری از عمل انسانی است که با جلوگیری از شکست یا ایجاد موفقیت می‌تواند به صورت مولد قدرت نرم عمل کند. انسان‌ها به دلایل مختلف از جمله حل مشکلات و موفقیت در برنامه‌های خود نگاه مثبتی به افراد باهوش و ذکاوت دارند. نمود عینی هوشمندی در موفقیت افراد یا گروه‌هاست. ذوق و مهارت در کسب موفقیت باعث ایجاد مقبولیت می‌شود و به تبع آن قابلیت تأثیرگذاری بر دیگران را افزایش می‌دهد.



هوشمندی در عرصه بین‌المللی شاخص‌های آشکاری دارد. به‌خصوص، مدیریت موفق در دولت‌ها در دو عرصه امنیت و اقتصاد می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. به‌عنوان مثال، امروزه رشد و توسعه اقتصاد ملی دغدغه‌ای اساسی برای تمامی کشورهاست. شاخص‌های مهم مربوط به رشد و توسعه اقتصادی کشورها از جمله تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و ضریب جینی به‌علاوه رتبه بین‌المللی کشورها در این شاخص‌ها برای همه قابل دسترسی است.

ج) زیبایی: اهمیت و جذابیت ریشه در این واقعیت دارد که با ارزش‌ها، ایدئال‌ها و آرزوهای طبیعی انسان‌ها ارتباط دارد. زیبایی ممکن است به شکل علایق، اندیشه‌ها و نظریه‌های جذاب بروز یابد، البته از آنجا که زیبایی تا حدی مقوله‌ای نسبی بوده و درک آن از منظر افراد و گروه‌های مختلف ممکن است ناهمسان باشد، تأکید بر زیبایی در میان گروه‌هایی است که نگاه نسبتاً مشترکی درباره زیبایی دارند. زمانی که ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌ها مشابه باشند، کسانی که بتوانند این ارزش‌ها، اهداف و آرمان‌ها را به جذاب‌ترین شکل بروز داده یا بیان کنند، موجب جلب حمایت و پشتیبانی می‌شوند. مثلاً انجام و ترویج اخلاق و خصائل از قبیل اعتماد به نفس، ایثارگری و شجاعت توسط یک فرد می‌تواند موجب جذابیت وی شده و نفوذش را تقویت کند. از این منظر، زیبایی می‌تواند الهام‌بخش باشد و به‌صورت مولد قدرت نرم عمل کند.

در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل زیبایی جلوه‌های ویژه‌ای دارد، به‌نحوی که بعضاً می‌تواند نقش بسیار پررنگ‌تری در تولید قدرت نرم ایفا کند. ظهور رهبرانی که پیروان گسترده‌ای در عرصه ملی و فراملی دارند، ریشه در این موضوع دارد. نخبگان بسیاری وجود دارند که دغدغه‌ها و نظریه‌هایی برای عرضه دارند. در عرصه بین‌المللی محدود دولت‌هایی وجود دارند که ارزش‌ها و شعارهای رایج‌شان نفوذ فراملی داشته باشد، به‌نحوی که تحولات

سیاسی کشورهای ثالث را تحت تأثیر قرار دهند. در دوره جنگ سرد ایالات متحده و اتحاد شوروی ذی‌نفوذترین دولت‌ها به‌لحاظ برخورداری از ایدئولوژی‌های الهام‌بخش در سطح جهانی به حساب می‌آمدند.^۱

قدرت هوشمند

مفهوم قدرت هوشمند را نخستین بار سوزان ناسل^۲ به‌معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات به کار برد. وی معتقد بود: منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری کشور را تضمین کند.^۳

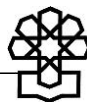
مفهوم قدرت نرم و قدرت هوشمند جوزف نای در یک دهه اخیر مقبولیت عام یافته و مورد استفاده فراگیر تشکیلات دولت ایالات متحده قرار گرفته است. وی در سخنرانی در جلسه پارلمانی شورای انگلستان در سال ۲۰۱۰ گفت: من ایده قدرت نرم را در مقابل کسانی که به زوال قدرت آمریکا می‌پرداختند به کار بردم؛ چراکه به‌نظر من قدرت آمریکا رو به زوال نمی‌رود. من می‌خواستم به توانایی یک کشور در تحصیل خواسته‌هایش از راهی غیرنظامی - اقتصادی یا اعمال زور و کیفر یعنی از طریق جاذبه یا به اصطلاح قدرت نرم بپردازم.^۴

1. Vuving, Alexander L. "How Soft Power Works", A paper presented at the panel "Soft Power and Smart Power" American Political Science Association annual meeting, Toronto, Available: www.apcss.org, September 3, 2009.

2. Suzanne Nossel

3. Suzanne. 2004. 'smart power, foreign affairs', Foreign Affairs, march.

4. Shen, Shiran (2011). "US Smart Power Falters in Information Age: the Future of Power by Joseph S. Nye, Book Reviewed", www.Foreign Policy in Focus.Com, p 2.



علت مطرح شدن قدرت هوشمند ازسوی نای، ناکارآمدی و محدودیت به‌کارگیری قدرت سخت و نرم است. کارویژه خاص هرکدام از این دو نوع موجب به‌وجود آمدن مشکلات بسیاری برای کشورها در راه کسب منافع خویش است. وی درخصوص ناکارآمدی قدرت سخت صرف می‌نویسد: فرآیند تبدیل قدرت از منابع به نتایج دلخواه، یک متغیر میانی حساس و تعیین‌کننده است. برخورداری از منابع قدرت، ضامن کسب نتایج دلخواه در همه شرایط نیست. لازمه تبدیل منابع به قدرت ملموس، به مفهوم کسب نتایج دلخواه، راهبردی بهینه و مدیریتی مدبرانه است. آنچه من آن را قدرت هوشمند می‌دانم.^۱ از طرف دیگر تحولات عصر جدید و دوران ارتباطات گسترده و فناوری‌های نوین و شبکه‌ای شدن ارتباطات در حوزه‌های عمومی و خصوصی، اعمال قدرت را با شیوه‌های جدید امکانپذیر کرده است. بنابراین در عصر جهانی موفقیت در مدیریت این شبکه‌های عمومی و خصوصی، به استعداد، هوش محیطی و اشکال نوین قدرت وابسته است. بنابراین قدرت هوشمند تحولی شهودی در موضوع قدرت است که مخاطبان اصلی آن را دولت‌ها، نخبگان سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ و نهادهای حکومتی تشکیل می‌دهند.^۲

قدرت هوشمند برآیند نقاط قوت و حذف نقاط ضعف در قدرت سخت و نرم است. نای معتقد است قدرت هوشمند تلفیق به‌کارگیری هر دو نوع قدرت سخت و نرم است و در مثالی از کشور چین می‌گوید: «چین با تلفیق پویایی قدرت سخت و خوانشی جذاب از قدرت نرم، چشم به قدرت هوشمند دوخته، در پی القای مفهوم خیز آرام خود بود و در

1. Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs, p 30.

2. Wilson, Ernest, j. 2008. 'Hard Power, soft power, smart power', the annals of the American academy of political and social science, march, p 111.

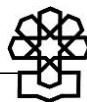
نتیجه جوپای موازنه‌ای با قدرت رقیب». (نای، ۱۳۹۲؛ ۱۰) از منظر وی در قدرت هوشمند توانایی نظامی بازتعریف می‌شود. قدرت سخت با توانایی و قدرت نظامی همگام است، اما زمانی که قدرت سخت از طریق رویه‌های نرم به کار گرفته می‌شود، قدرت هوشمند تولید می‌نماید (نای، ۲۰۰۴؛ ۳۷). در واقع قدرت هوشمند ترکیبی است از قدرت سخت زور و تطمیع با قدرت نرم جذب و ترغیب (نای، ۱۳۹۲؛ ۱۵).

نای معتقد است که قدرت نرم صرف، حلال همه مشکلات نیست. تماشای فیلم‌های هالیوودی توسط کیم ایل جونگ، رهبر کره شمالی، هیچ سایه‌ای بر برنامه تسلیحات هسته‌ای این کشور نیانداخته است. استفاده از قدرت نرم برای ترغیب دولت طالبان به قطع حمایت آن از القاعده در سال‌های ۱۹۹۰ نیز بی‌حاصل بود و در نتیجه چاره‌ای جز بهره‌گیری از قدرت سخت نظامی در سال ۲۰۰۱ نماند.^۱

قدرت هوشمند را نمی‌توان مرحله‌ای قدرتمند نرم قلمداد کرد. این قدرت ترکیبی از دو قدرت سخت و نرم و تبدیل آن به راهبردهایی برای شرایط دگرسان است. می‌توان گفت که قدرت هوشمند، قدرتی پایدار است. زیرا در ذات خود استفاده از ابزارهای قدرت سخت، ابزارهای قدرت نرم و همین‌طور هوشمندی همه‌جانبه‌نگر و در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی برای استفاده از آن را دارد.

در جهان امروز زمینه‌های قدرت تا حد زیادی متفاوت از قدرت نظامی، اقتصادی و مسائل فراملی است، مسائلی چون تغییرات آب‌وهوایی، تروریسم فراملی و جهان‌گیر و مطرح شدن بعضی چالش‌هایی که امروز با آن مواجه هستیم و هنوز تعداد اندکی پذیرای

1. Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs. p 15.



راه‌حل‌های صرف نظامی هستند. از این‌رو تنها راه دست‌وپنجه نرم کردن با این مسائل از طریق مشارکت با دیگران بوده و نیز نیازمند قدرت هوشمند است که جاذبه قدرت نرم را با اجبار قدرت سخت ترکیب می‌کند (نای، ۲۰۰۸؛ ۱۳۵۳).

منابع قدرت هوشمند

قدرت هوشمند نیز همانند قدرت سخت و نرم دارای منابعی است. سه منبع اصلی برای قدرت هوشمند متصور است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

الف) منابع مادی: حوزه‌های فناوری در ارتباط با منابع قدرت هوشمند شامل، فناوری‌های حساس برای تولید و بازپروری مواد، ساخت و تبدیل کالاهای استراتژیک در حوزه‌های نظامی، زیست‌محیطی و اقتصادی است. بر این اساس، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت فناوری می‌تواند جایگاه و موقعیت ویژه و تعیین‌کننده‌ای برای واحدهای سیاسی ایجاد کند. (وزارت دفاع، ۲۰۰۲؛ ۵۳)

ب) منابع مجازی: ابزارهای مجازی قدرت هوشمند می‌توانند حامل پردازش، ذخیره و انتقال اطلاعاتی باشند که در حوزه‌های نرم استفاده می‌شوند. بدین ترتیب، تمام مؤلفه‌های قدرت مجازی در حوزه‌های ارتباطات و اطلاعات، امکان بسیج و منعکس‌سازی قدرت هنجاری یک کشور را در حوزه‌های جغرافیایی دوردست فراهم می‌سازند که این روند همواره و به‌گونه‌ای پایان‌ناپذیر در حال تحول و تکامل است.^۱ (گلدبرگر، ۱۹۹۵؛ ۱۹)

1. Goldberger, Marnin. (1995). Research- Doctorate Programs, Washington, D.C, National Academy Press. p 19.

ج) منابع معنوی: قدرت هوشمند از طریق عقلانیت ماهوی درصدد کنترل روح، احساس و درک جوامع دیگر است. اگرچه مؤلفه‌های یاد شده نشانه‌ای فرامادی و فراابزاری دارند، اما واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که هریک از شاخص‌ها و مؤلفه‌های بالا، نیازمند شاخص‌ها و مؤلفه‌های معطوف به تأثیرگذاری و کنترل پویایی محیط درونی سایر کشورهاست. دلیل توجه فزاینده به مفهوم قدرت هوشمند دو روند یا گرایش سیاسی معاصر را انعکاس می‌دهد یکی روند طولانی‌مدت و ساختاری، دیگری روند مقطعی و کوتاه‌مدت که به‌طور اساسی از طریق سیاست‌های دولت اجرا می‌شود. واضح‌ترین دلیل توجه به قدرت هوشمند به‌خاطر نواقص سیاست‌های ایالات متحده در طول هفت سال گذشته است. این باور در ایالات متحده و سراسر جهان رایج است که امنیت ملی دولت بوش و سیاست‌های خارجی وی هوشمند نبود و به‌شدت جایگاه آمریکا را در جهان کاهش داد و به همین خاطر آنها بیشتر سعی کردند به سوی منافع دیپلماسی و امنیت آن کشور تغییر جهت دهند.^۱

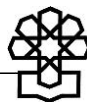
هوش بافتمند^۲

مدیریت یا رهبری رابطه قدرت بین رهبران و پیروان است، اما قدرت به زمینه وابسته است. همانطور که ریچارد نیوشتاد^۳ معتقد است: «نفوذ رهبر بسته به موقعیت افزایش یا کاهش می‌یابد و این امر مبتنی بر چگونگی انطباق سبک عمل شخص با نیازهای سازمانی

1. Kohut, A., and B. Stokes. 2006. America against the world. How we are different and why we are disliked. New York: Henry Holt.

2. Contextual Intelligence

3. Richard Neustadt



و شرایط بیرونی است».^۱ چرا برخی از رهبران در یک موقعیت موفقند و در موقعیت دیگر ناکام؟ جوزف نای معتقد است که مهارت‌های رهبران موفق با برخی از موقعیت‌ها انطباق و سازگاری دارد و برخی دیگر از رهبران چنین توانایی‌هایی را ندارند. به قول یکی از نظریه‌پردازان، مدیریت و رهبری هنر جذابیت‌هاست که به‌وسیله آن خودش را با موقعیت، مسئله، عملکرد و هدف عینی تطابق می‌دهد.^۲

تعدادی از رهبران رابطه‌محورند و اعتماد به نفس آنها به‌عنوان یک رهبر ناشی از روابط شخصی موفق با پیروان‌شان است. برخی دیگر وظیفه‌محورند؛ رضایت و خرسندی آنها ناشی از انجام وظیفه است. رهبران رابطه‌محور متکی به مهارت‌های الهامی و دارای قدرت نرم می‌باشند؛ رهبران وظیفه‌محور دارای مهارت‌های سوداگرانه و قدرت سخت هستند، اما موفقیت هر دو رهبر به فهم‌شان از اهداف شخصی و تطابق مهارت‌های‌شان با میزان کنترلی که در موقعیت‌های مختلف تجربه می‌کنند، بستگی دارد. ماهیت گروه، شفافیت وظیفه و منابع جایگاه آنها تعیین‌کننده کنترل موقعیتی می‌باشند.^۳

1. Richard E. Neustadt, *Presidential Power and the Modern Presidents: The Politics of Leadership from Roosevelt to Reagan* (New York: Free Press, 1990), preface; Jameson W. Doig and Erwin C. Hargrove, *Leadership and Innovation: A Biographical Perspective on Entrepreneurs in Government* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1987), vii.

2. Dean Williams, *Real Leadership: Helping People and Organizations Face Their Toughest Challenges* (San Francisco: Berrett-Koehler, 2005), xiii.

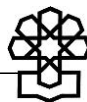
3. Fred E. Fiedler, "The Curious Role of Cognitive Resources in Leadership," in Ronald E. Riggio, Susan E. Murphy, and Francis J. Pirozzolo, eds., *Multiple Intelligences and Leadership* (Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum, 2002), 96, 100.

فصل سوم - جهانی شدن و قدرت

جهانی شدن و تحول مفهوم قدرت

روندهای بلندمدت اقتصاد و جامعه، همانند جهانی شدن و انقلاب اطلاعات، اهمیت شبکه‌ها را افزایش و زمینه قدرت را تغییر می‌دهند. آنچه امروز تازگی دارد، این است که شبکه‌های جهانی سریع‌تر و سبترتر هستند و ما به‌طور فزاینده‌ای در جهان شبکه‌ای زندگی می‌کنیم. شبکه‌ها، همان روابط هستند و گونه‌های متفاوت شبکه‌ها، شکل‌های متفاوتی از قدرت را ایجاد می‌کنند. دانش، قدرت است. در عصر اطلاعات امروز کنترل اطلاعات جاری در شبکه‌ها منبع مهم قدرت است و مرکزیت در شبکه‌ها می‌تواند ایجاد قدرت کند. اطلاعات و دانش، خود منبع مهمی برای اعمال قدرت به‌شمار می‌رود. از این رو مهم است که بدانیم، امروزه فناوری، فرایندهای اجتماعی و سیاسی را تغییر داده و موجب سرعت و دگرگونی در ماهیت تعامل و ارتباطات و شتاب تغییرات نهادی در عرصه بین‌المللی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شده است. بنابراین در عصر جهانی شدن، موفقیت در مدیریت این شبکه‌های عمومی و خصوصی، به استعداد، هوش محیطی و اشکال نوین قدرت وابسته است.^۱ قرن بیست‌ویکم به‌طور قطع، شاهد افزایش نقش اطلاعاتی و سازمانی قدرت خواهد بود؛ بزرگی اندازه اقتصاد، هم در ارتباط با بازارها و هم منابع طبیعی، همچنان اهمیت خواهد داشت و حجم اطلاعات در دسترس، افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد.

1. Nye, Joseph. 2004, Power in a global information age, by Routledge 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE.



اثرگذاری جهانی شدن بر تحول مفهوم قدرت را در چهار مؤلفه می‌توان تبیین کرد که عبارتند از:

الف) پراکندگی قدرت: تحلیل‌گران سیاسی تلاش دارند پویای مربوط به تغییرات عمده در توزیع قدرت میان کشورها را در دنیای جهانی شده درک کنند. زمانی که در ارتباط با منابع قدرت می‌اندیشیم، تبدیل قدرت، به‌عنوان مشکلی عمده بروز می‌کند. برخی کشورها در تبدیل منابع قدرتشان به عواملی مؤثر، بهتر از دیگران عمل می‌کنند. تبدیل قدرت، به‌معنای توانایی تبدیل قدرت بالقوه به بالفعل است. مقصود از قدرت بالقوه، منابع قدرت و مراد از قدرت بالفعل، آنچه از راه رفتار تغییریافته دیگران، اندازه‌گیری می‌شود، است. بنابراین برای پیش‌بینی دقیق نتایج قدرت یک کشور، لازم است هم از مهارت آن در زمینه تبدیل قدرت و هم از منابع قدرتی که در اختیار دارد، آگاه باشیم. یکی از موارد دیگر در این زمینه، تعیین این مسئله است که در هر شرایطی، کدام‌یک از منابع، بهترین زمینه را برای قدرت فراهم می‌کند. تجزیه سیاست جهانی به حوزه‌های متعدد و مختلف، سبب شده است تا منابع قدرت، تبدیل‌پذیری کمتری پیدا کنند؛ بدین معنا که امکان انتقال و تبدیل آنها از حوزه‌ای به حوزه‌ای دیگر کمتر شده است. با این حال در دنیای امروز، توسل مستقیم به زور برای کسب منافع اقتصادی قدرت‌های بزرگ بسیار پرهزینه و خطرناک شده است.^۱

از آنجا که قدرت نوعی رابطه است؛ به‌طور قطع متضمن وجود نوعی شرایط یا پیش‌زمینه نیز هست. کاهش قابلیت تبدیل‌پذیری قدرت، به این معناست که در دنیای

1. Nye, Joseph. 2010. The Future of America Power. Foreign Affairs, Vol.89, No.6, p 8.

جهانی شده امروز، مشخص کردن پیش‌زمینه قدرت، برای برآورد قدرت بالفعلی که می‌توان از منابع مختلف قدرت به‌دست آورد، اهمیتی فزاینده یافته است. برای سنجش قدرت در دنیای جهانی شده امروز، لازم است ابزارها و استراتژی‌های توازن قدرت لازم برای سیاست موفق را شناخت. با این حال باید توجه داشت که در دنیای امروز، عناصر جدید در حال پراکنده کردن و دور کردن قدرت از همه قدرت‌های بزرگ هستند. بنابراین هر نوع استراتژی موفق، باید هم مسئله استمرار و هم تغییر را دربرگیرد.^۱

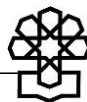
ب) تنظیم و مهندسی ترجیحات: روندهای جدید از شیوه گیرا تر دیگری از اعمال قدرت در مقایسه با شیوه‌های سنتی آن در عصر جدید حکایت می‌کنند. یک دولت ممکن است نتایجی را که در عرصه سیاست جهانی برایش ارجحیت دارد، به این علت به دست آورد که دیگران هم بخواهند از آن پیروی کنند، یا اینکه درباره شرایط به توافق رسیده باشند که آن نتایج را ایجاد می‌کنند. در این حالت، تنظیم دستور کار و ساختار شرایط در سیاست جهانی به اندازه تغییر دادن رفتار دیگر دولت‌ها در این موارد اهمیت دارد.^۲ باید توجه داشت در ارتباط با قدرت چیزی وجود دارد که گاه از آن با عنوان چهره دوم قدرت^۳ یاد می‌شود. این بُعد قدرت را می‌توان قدرت غیرمستقیم یا رفتار جذب‌کننده قدرت^۴ نامید. این قدرت می‌تواند بر مبنای گیرایی ایده‌های یک کشور یا توانایی آن در تنظیم دستور کار سیاست جهان به‌گونه‌ای باشد که در ترجیحات دیگر کشورها اثر گذاشته و آنها

1. Nye, Joseph. 2010. The Future of America Power. Foreign Affairs, Vol. 89, No. 6, p 150-151.

2. Kay, Sean. 2004. Globalization, power and security, security Dialogue, Vol. 35, No. 1, p. 11

3. The second face of power

4. Co-optive power behavior



را شکل دهد. می‌توان گفت: رهبران سیاسی و انسان‌های اهل اندیشه نیز مدت‌هاست به اهمیت قدرت اندیشه‌های گِیرا یا توانایی تنظیم دستور کار سیاسی و تعیین چارچوب بحث‌ها به شیوه‌ای که ترجیحات دیگران را شکل دهد، پی‌برده‌اند. توانایی در تأثیرگذاری بر آنچه دیگر دولت‌ها طلب می‌کنند معمولاً با منابع غیرملموس قدرت همچون فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها همراه است. قدرت جذب‌کننده به همان اندازه قدرت اجباری اهمیت دارد. در صورتی که یک کشور کاری کند که قدرتش در چشم دیگران مشروع جلوه کند در مسیر پیگیری خواسته‌هایش با ایستادگی کمتری روبه‌رو خواهد شد و در این حالت به بهره‌گیری از قدرت اجبارآمیز یا قدرت سخت که پرهزینه است، نیاز کمتری پیدا خواهد کرد.^۱

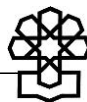
ج) تغییر در منابع سنتی قدرت: از آنجا که توانایی کنترل کردن اغلب نیازمند در اختیار داشتن منابعی ویژه است، سیاستمداران عموماً قدرت را در چارچوب میزان جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، اندازه اقتصاد، حجم نیروهای نظامی و ثبات سیاسی تعریف می‌کنند. در دنیای امروز، منابع قدرت عموماً در حال تغییرند؛ بدین صورت که به تدریج تأکید کمتری بر نیروی نظامی، به‌عنوان منبع قدرت صورت می‌گیرد. عواملی همچون فناوری آموزشی و رشد اقتصادی در ارتباط با قدرت بین‌المللی اهمیت بیشتری یافته‌اند و در عین حال از اهمیت جغرافیا، جمعیت و مواد خام کاسته شده است. روندهای امروزی و تغییرات در مسائل سیاسی، آثار درخور ملاحظه‌ای بر منابع و سرشت قدرت ایجادکننده آن دارد. با عنایت به تغییرات در عرصه سیاست جهانی، مشاهده می‌شود که

1. Nye, Joseph. 2004, Power in a global information age, by Routledge 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE. pp100-101.

توسل به قدرت دستکم در میان کشورهای بزرگ، سرشت اجبارآمیز کمتری پیدا می‌کند. در اینجا جنبه‌های غیرملموس قدرت اهمیت دارند. منابع جدید قدرت همچون توانایی ایجاد ارتباطات مؤثر و ایجاد بهره‌گیری از نهادهای چندجانبه، احتمالاً نقش مهم‌تری در این میان ایفا خواهند کرد. هرچند منابع سنتی قدرت همچون کمک اقتصادی و نیروی نظامی قادرند به حل مسائل جهانی شدن تروریسم، تکثیر سلاح و... کمک کنند، اما با این حال توانایی هر قدرت بزرگ در کنترل محیط پیرامونی و دستیابی به اهدافش، چندان بالا نیست و نشانه‌های مربوط به قدرت از نوع سخت، اغلب در تحقق این اهداف کارایی چندانی ندارد. سرشت در حال تغییر سیاست نیز اهمیت بیشتر اشکال غیرملموس قدرت شده است. تنظیم دستور کار و سامان دادن به وضعیت سیاست جهان به همان اندازه اهمیت دارد که کاری کنیم دیگر کشورها در شرایط ویژه تغییر کنند. قدرت جذب‌کنندگی می‌تواند بر مبنای گیرایی ایده‌های یک کشور یا توانایی آن در تنظیم دستور کار سیاست جهان به گونه‌ای باشد که در ترجیحات دیگر کشورها اثر بگذارد و به آنها را شکل دهد.^۱

(د) جابه‌جایی عمده در قدرت: قرن آتی شاهد استمرار تفوق قدرت مبتنی بر دانش و اطلاعات و تغییرات عمده در منابع قدرت خواهد بود؛ این امر مشکلات تازه‌ای برای همه کشورها در زمینه دستیابی به اهدافشان ایجاد خواهد کرد. در این زمان وجود منابع دلیل قدرت نخواهد بود؛ بلکه توانایی تغییر دادن رفتار دولت‌ها نشان‌دهنده قدرت خواهد شد. برخی روندها در سیاست جهانی حاکی از آن است که در آینده، کنترل فضای سیاسی برای هر قدرت بزرگی دشوارتر خواهد شد. در این میان مشکل عمده پیش روی، پراکنده

1. Nye, Joseph. 2004, Power in a global information age, by Routledge 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE, pp. 130-132



شدن قدرت و جابه‌جایی در شرایط سیاست جهانی پیچیده است که توان هریک از دولت‌های بزرگ جهان برای دستیابی به اهدافشان را کاهش می‌دهد. در صورتی که بخواهیم آنچه را که در دنیای امروز در حال وقوع است را بفهمیم ابتدا لازم است اعمال قدرت بر دیگر کشورها و اعمال قدرت بر نتایج امور را از هم جدا کنیم. واکنش مناسب در برابر تغییراتی که در عرصه سیاست جهان در جریان است؛ کنار گذاشتن توجه سنتی به قدرت نظامی نیست؛ بلکه پذیرفتن محدودیت‌های این کار و تکمیل نارسایی‌های آن با روشن‌بینی درباره وابستگی متقابل در وادی جهانی شدن است. در نگرش سنتی، دولت‌ها تنها بازیگران قابل توجه در سیاست جهانی به حساب می‌آیند و واقع امر این است که تنها شمار اندکی از دولت‌های بزرگ در این عرصه اهمیت دارند. با این حال امروزه، بازیگرانی دیگر به‌طور فزاینده اهمیت پیدا کرده‌اند. امروزه شرکت‌های چندملیتی از قدرت نظامی برخوردار نیستند، اما از منابع عظیمی بهره‌مندند. مسئله مهم اینجاست که در عصر امروز، ائتلاف‌های پیچیده‌تری از بازیگران در نتایج سیاست‌ها تأثیر می‌گذارند. به موازات تغییر در بازیگران سیاست جهان، اهداف نیز تغییر می‌کنند.^۱

باید توجه داشت که حوزه‌های مختلف سیاست جهانی نمایانگر شیوه‌های متفاوتی از توزیع قدرتند. بر این اساس می‌توان از ساختارهای متفاوت قدرت سخن گفت. قدرت دولت‌ها نیز بر همین اساس با یکدیگر متفاوت بوده و در عین حال اهمیت بازیگران غیردولتی در عرصه‌های مختلف نیز همین وضعیت را داراست.^۲

1. Nye, Joseph. 2004, Power in a global information age, by Routledge 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE. pp. 121-123.

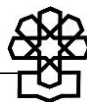
2. Nye, Joseph. 2008. public diplomacy and soft power. The Annals of the American academy of political and social science, AAPSS. 616, PP 96-98.

ضرورت قدرت هوشمند

نظریه‌پردازان در دهه‌های اخیر، قدرت را با توجه به شاخص‌ها و معیارهای تکثریافته آن بررسی کرده‌اند تا بتوانند زوایای مختلف را مورد کنکاش قرار داده و با مطالعه‌ای تطبیقی به قدرت مطلوب خویش دست یابند.^۱ طرح مفهوم قدرت هوشمند را باید پاسخی به تهدیدها، مخاطرات و محدودیت‌هایی دانست که در کاربر قدرت ایجاد می‌شود. از آنجاکه تهدیدها در عصر جهانی شدن، ماهیتی پیچیده، فراگیر و سازمان‌یافته دارند، برای مقابله با چنین شرایطی، الگوهای کاربرد قدرت نیز باید تغییر یابند؛ به همان گونه‌ای که اشکال و ابزارهای قدرت نیز در وضعیت تغییر، بازسازی و بهینه‌سازی قرار می‌گیرند. می‌تواند قدرت هوشمند را به‌عنوان شکل تکامل‌یافته مؤلفه‌ها و موضوعات قدرت سیاسی و استراتژیک در نظر گرفت. هریک از این مؤلفه‌ها می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار بازیگران داشته باشند.^۲ در چنین روندی قدرت نرم مکمل قدرت سخت است؛ به‌طوری‌که بی‌توجهی به قدرت نرم می‌تواند قدرت سخت را تضعیف کرده و استراتژی قدرت را به‌نحو محسوسی تضعیف کند. قدرت هوشمند به‌معنای توسعه راهبردی عمل‌گرایانه مبتنی بر منابع و ابزارهای مناسب برای تحقق اهداف در قرن جدید است؛ ضمن اینکه قدرت نظامی را تولید می‌کند، بر ائتلاف، همکاری و کارکرد نهادها در تمامی سطوح برای افزایش نفوذ و نهادینه کردن مشروعیت در سطح جهانی نیز توجه دارد. این امر نشان می‌دهد که دولت‌ها از انگیزه زیادی برای بهره‌گیری از قدرت هوشمند برای مقابله با تهدیدهای متنوع و پراکنده برخوردارند. دولت آمریکا را می‌توان نمونه‌ای از دولت‌هایی دانست که درصدد

1. Barnes, Barry. 1998. Coercive Power. cambridge: polity press, p 37.

2. Hinen, Games. 2008. Smart Power in the world, newyork, p 28.



بهره‌گیری از قدرت هوشمند است. به‌نظر می‌رسد دولت جدید آمریکا برای رویارویی با چالش‌های کنونی و آینده پیش‌رو، نسبت به تلفیق قدرت سخت و نرم برای ایجاد قدرت هوشمند تلاش خواهد کرد. در شرایطی که دولت بوش با پیگیری دکترین یک‌جانبه‌گرایی و خروج از برخی معاهدات بین‌المللی یا نپیوستن به برخی معاهدات و به حاشیه راندن سازمان ملل متحد در قبال چالش‌های بین‌المللی، بیشتر بر قدرت سخت تکیه داشت انتظار می‌رفت استراتژی باراک اوباما مبتنی بر قدرت نرم باشد، اما سیاست‌های اعلامی و اعمالی واشنگتن نشان داد که قدرت هوشمند رویکرد جدید ایالات متحده است.

فصل چهارم - قدرت هوشمند و کارآمدی آن در سیاست جدید

کارآمدی قدرت هوشمند

شاخص‌های کارکردی را که موجب می‌شود تا قدرت هوشمند در فضای جدید کارآمدی و اثرگذاری مطلوب را نسبت به دیگر اشکال قدرت داشته باشد می‌توان به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

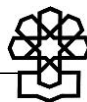
الف) سازوکارهای رسانه‌ای: همان‌گونه که ابزار محوری قدرت سخت بر به‌کارگیری نیرو و سازمان‌های نظامی متمرکز شده است، بهره‌گیری از قدرت هوشمند نیز تحت تأثیر فضای هنجاری، انگیزشی و ایستاری قرار می‌گیرد. به‌طور طبیعی رسانه‌ها در فعال‌سازی قدرت هوشمند نقش مؤثری ایفا می‌کنند؛ زمانی که انتقال مفاهیم توسط سیستم‌های رسانه‌ای انجام می‌گیرد ذهنیت و ادراک شهروندان کشورهای مختلف تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. در فضای قدرت سخت‌افزاری، رسانه‌ها نقش تخریب‌کننده چهره سیاسی

دولت‌های رقیب را برعهده دارند؛ درحالی‌که در فضای قدرت هوشمند چنین نقش و نشانه‌ای به‌گونه‌ای تدریجی، کارکرد خود را از دست خواهد داد.^۱ در این راستا، سازوکارهایی مثل جنگ رسانه‌ای، دیپلماسی رسانه‌ای، عملیات روانی، تبلیغات سیاسی و فرهنگ‌ی در پیش قرار خواهد گرفت.

ب) مدیریت افکار عمومی: یکی از کارویژه‌های اصلی قدرت هوشمند را می‌توان کنترل افکار عمومی دانست. این امر قبلاً توسط نظریه‌پردازان ارتباطات ازجمله واینر و دوپ ارائه شده بود، اما جوزف نای توانست موضوع افکار عمومی را در چارچوب قدرت نرم تبیین کند. یکی از راه‌های کنترل و ارتباط با افکار عمومی، دیپلماسی عمومی است که بر ضرورت تقویت راه‌های دسترسی به افکار عمومی جهانی، گسترش دانش و اطلاعات و تبادلات دانشگاهی تأکید می‌کند. ازاین‌رو باز شدن عرصه مناسبات قدرت بر روی خواست و آرای شهروندی را ضرورتی انکارناپذیر در تحول ماهیت قدرت می‌دانند. نظریه‌پردازان قدرت هوشمند، بر این باورند که افکار عمومی در شرایط بحران حاصل می‌شود؛ بدون سازماندهی بحران، امکان مدیریت افکار عمومی وجود ندارد. فضای بحرانی، ذهنیت‌های اجتماعی را در جهت معادله قدرت قرار می‌دهد.

ج) ایجاد تصویر مطلوب: در فضای تخصم و تهدید، چهره سیاسی کشورها نزد افکار عمومی بین‌المللی افول می‌یابد و ذهنیت کشورهای مختلف در مورد نقش منطقه‌ای و بین‌المللی آن کشور منفی خواهد شد. این امر، حاصل انعکاس فضای تعارض فراگیر و گسترده با کشورهای مختلف جهان است. در چنین فضایی، موج‌های جدید بر ضد آن

1. Calin, Ted. 2008. Smart Power. Oxford: Blackwell, p 301.



کشور به وجود خواهد آمد. در چارچوب قدرت هوشمند، مبانی تفکر سیاسی و استراتژیک جدید ایجاد می‌شود که به تغییر چهره و بازسازی وجهه تخریب شده و ایجاد تصویر مطلوب معطوف خواهد بود. در این میان، اندیشمندان قدرت هوشمند به این نتیجه می‌رسند که به موازات قدرت سخت باید از ابزارهای متنوع دیگری استفاده شود تا زمینه‌های لازم برای تغییر چهره سیاسی و ایجاد تصویر مطلوب به وجود آید.

(د) حکمرانی موفق: ایفای نقش جهانی توسط یک کشور در شرایطی امکانپذیر خواهد بود که از هنجارهای لازم برای بازسازی ساختاری برخوردار باشد. نظریه‌پردازان قدرت هوشمند بر این اعتقادند، در شرایطی می‌توان به موفقیت لازم در اداره امور سیاسی جهان رسید که همگام با ایجاد تصاویر مطلوب از هنجارها و نرم‌ها، بر اصل حکمرانی مطلوب تأکید و از این طریق به اتخاذ روش‌های تشویقی و ترغیبی مبادرت کرد. به عبارت دیگر از طریق به کارگیری روش‌های اقناعی، زمینه پذیرش الگوهای همکاری‌جویانه با کشورهای مختلف فراهم می‌شود.^۱

(ه) مشارکت و همگرایی: قدرت سخت‌افزاری بر اجبار تأکید دارد درحالی‌که قدرت هوشمند مبتنی بر مشارکت است. ازسوی دیگر نهادهای بین‌المللی در زمره کارگزاران و بازیگران قدرت هوشمند قرار دارند. این امر به مفهوم آن است که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت با نهادهای بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین همکاری و مشارکت در زمره نشانه‌های قدرت نرم‌افزاری تلقی شده به عنوان بخش اجتناب‌ناپذیری از قدرت هوشمند است. زمینه اتصال متحدان به یکدیگر در راستای

1. Calin, Ted. 2008. Smart Power. Oxford: Blackwell, p 298.

همگرایی و تحقق اهداف مشترک، مشارکت با متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی نه تنها به توزیع هزینه‌های مداخله‌گرایانه منجر می‌شود بلکه حمایت‌های بیشتری را نیز از سوی آنان جذب می‌کند.^۱

چارچوب مفهومی قدرت هوشمند

از نظر مفهومی تدوین چارچوب بنیادین و راهبردی برای قدرت هوشمند باید بر پایه ملاحظات محوری زیر ارائه شود که عبارتند از:

۱. هدف اجرای قدرت با در نظر گرفتن ماهیت درونی و شرایط جهانی آن؛
۲. خودآگاهی و فهم اهداف و توانایی‌های فرد در خصوص دستیابی به اهداف؛
۳. شرایط کلی منطقه‌ای و جهانی؛
۴. ابزارهای اجرای قدرت و چگونگی استفاده از آن.^۲

جابه‌جایی‌های قدرت: پراکندگی و گذار

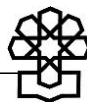
در قرن حاضر دو گونه جابه‌جایی قدرت را پیش‌رو داریم: گذار^۳ قدرت و پراکندگی^۴ قدرت. گذار قدرت از کشوری غالب به کشوری دیگر پدیده‌ای آشنا در عرصه تاریخ است. پراکندگی قدرت فرایندی است تازه‌تر. معضل حکومت‌ها در عصر کنونی اطلاعات کثرت

1. Walt, Stephen. 2005. Taming American Power, Foreign Affairs.p119.

2. Ernest J. Wilson, III, 2008. Hard Power, Soft Power, Smart Power. The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science 2008; 616; 110.

3. Transition

4. Diffusion

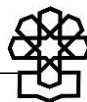


رویدادهایی است که حتی قدرتمندترین آنها نیز اشرافی بر آن ندارند. یعنی اشاعه اطلاعات اینک در همان حد اشاعه تسلیحات سد راه قطبی‌گری است. با این فرض ما امروزه با مخاطرات، تهدیدها و چالش‌های بزرگ مواجهیم که با وجود تأثیرات آن بر مردم کشوری واحد، عمدتاً یا تماماً ریشه در کشور دیگری دارند. بحران‌های مالی، جرائم سازمان‌یافته، مهاجرت‌های انبوه، گرمایش جهانی، بیماری‌های عالمگیر و تروریسم جهانی از این جمله‌اند. یکی از دلایل این مشکل پراکندگی افقی و عمودی قدرت است. جهان ما هیچ گاه تا این حد واگرا و چندقطبی نبوده است. تا جایی که اصولاً بی‌قطب به‌نظر می‌رسد. برخی ناظران با استقبال از این روند آن را نشانه زوال تدریجی حاکمیت نهادهای مسلط جهانی از زمان پیمان صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ می‌دانند. پیش‌بینی آنها این است که انقلاب اطلاعاتی با واژگون‌سازی سلسله‌مراتب دیوانسالاری، سامان‌های شبکه‌ای را جایگزین آنها خواهد ساخت. بازارهای خصوصی و همچنین مراجعی غیرانتفاعی بیش از پیش عهده‌دار اموری دولتی خواهند شد. جوامعی مجازی در اینترنت شکل می‌گیرند و با گذار از حدود ارضی، الگوهای حکمرانی خاص خود را ایجاد می‌کنند. کشورها و دولت‌ها محوریت خود را در زندگی انسان‌ها از دست می‌دهند. انسان‌ها در قالب قراردادهایی چندجانبه و خودخواسته با کلیک ساده موشواره رایانه‌ای بین جوامع در گشت‌وگذارند. الگوی نوین رفت‌وآمدی میانبر در بطن جوامع و کشورها نمود مدرن و متمدنانه‌تر جهان فئودال ماقبل خیزش دولت مدرن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

قدرت همواره به شرایط بستگی دارد و در عرصه مسائل فراملی چون تغییرات آب‌وهوا، مواد مخدر، تروریسم و... توزیع آن پراکنده است. اقتدار نظامی در مواجهه با تهدیدات نوپدید به‌منزله بخش کوچکی از راه‌حل، مستلزم همیاری میان دولت‌ها و نهادهای جهانی است. در پرتو موج اثرگذار جهانی شدن و انقلاب ارتباطات و اطلاعات و ظهور و توسعه شبکه‌های اطلاعاتی، الکترونیکی و رسانه‌ای، دوران تازه و پیچیده‌ای در سیاست جهانی به وجود آمده که موجب شتاب تغییرات نهادی، افزایش تعاملات بین‌المللی، ظهور بازیگران غیردولتی، شبکه‌ای شدن ارتباطات و تغییر مفاهیم شده که در این میان پدیده قدرت دستخوش دگرگونی‌هایی در مفهوم، ابعاد و کاربرد قرار گرفته است. تحولات نظام جهانی یا ایجاد تغییر در ماهیت و اشکال قدرت به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده جایگاه بازیگران در نظام جهانی، تأثیرگذاری بیشتر قدرت هوشمند نسبت به قدرت سخت و محدودیت‌های قدرت نرم را بر روند سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها را در راستای دستیابی به اهداف و منافع ملی ارتقا بخشیده است.

در عصر حاضر بزرگ‌ترین جابه‌جایی و انتقال در حوزه قدرت و اعمال آن صورت گرفته و قدرت از مفهوم سخت آن به مفهوم نرم و اکنون با عنوان قدرت هوشمند قابل شناسایی و ارزیابی است. در این جابه‌جایی بزرگ هیچ‌کدام از مفاهیم قدیمی قدرت از بین نرفته‌اند، بلکه به مفاهیم جدیدتر به‌واسطه کارایی و توانایی مهندسی ترجیحات و تولید ارزش‌های قدرتمند توجه شده است. مفهوم قدرت در یک حرکت تدریجی جوهری از شیوه‌های خشن و هزینه‌بر تبدیل به شیوه‌های نرم، جذاب، قابل پذیرش و کم‌هزینه و



در نهایت به شیوه‌ای هوشمندانه همراه با به‌کارگیری جدیدترین ابزار و فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی شده است. به دلایل وابستگی متقابل اقتصادی، بازیگران فراملی، ناسیونالیسم در دولت‌های ضعیف، گسترش فناوری و تغییر مسائل سیاسی دولت‌ها در استفاده از منابع سنتی قدرت با محدودیت مواجه شده است و این امور در آینده ادامه خواهند داشت. بنابراین برای باقی ماندن قدرت و حفظ منافع یک کشور، حرکت از قدرت سخت به سمت قدرت نرم و در نهایت به وجود آوردن ترکیبی بهینه و مؤثر از وجوه قدرت به عنوان قدرت هوشمند اساسی است. هوشمندی در به‌کارگیری قدرت یعنی استفاده بهینه، بجا و زیرکانه از منابع موجود قدرت در حوزه‌های سخت و نرم است. در حقیقت نظریه‌پردازان حوزه قدرت هیچ‌کدام از انواع قدرت را نفی نمی‌کنند، بلکه با توجه به موقعیت زمانی و مکانی به‌کارگیری ترکیبی و توأم آنها را امری هوشمندانه و در راستای منافع ملی کشور می‌دانند. آنان استفاده از قدرت در جهان امروز را مهندسی شده پیشنهاد می‌کنند که بر مبنای نگرش‌هایی جدید به حوزه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی استوار است. این پیشنهاد معطوف به تغییرات محیط بین‌المللی و بازیگران جدید این حوزه است. قدرت هوشمندانه قدرتی است که در محیط پر آشوب بین‌المللی توانایی راهبری و مدیریت دیگر منابع قدرت را در اختیار رهبران نظام سیاسی قرار می‌دهد تا بتوانند از منافع خود دفاع کرده و به مطلوبیت‌های مورد نظر خود با کمترین هزینه و تنش دست پیدا کنند. بر همین اساس توانایی تحمیل خواست و اراده خود به دیگران در دنیای جدید با استفاده از امکانات قدرت نرم و هوشمند بسیار آسان‌تر و قابل اعتمادتر شده است. علاوه بر این در دنیای جدید، دیگر دولت‌ها در حوزه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای اعمال قدرت مختار نیستند. خیل عظیم رسانه‌های تبلیغاتی و ارتباطی

خصوصی، گسترش اغواگراییانه اینترنت و فضای مجازی، احزاب، گروه‌ها، صاحبان نفوذ و جامعه مدنی قدرتمند برآمده از گردش آزاد اطلاعات و ارتباطات، دولت‌ها را فقط به یکی از بازیگران هرچند مهم عرصه قدرت تبدیل کرده است. بر همین اساس دولت‌ها در دنیای جدید به تنهایی نمی‌توانند اعمال قدرت و تصمیم‌گیری کنند بنابراین به دنبال تشکیل ائتلاف‌هایی در داخل، منطقه و بین‌الملل هستند تا بتوانند قدرت خود را اعمال کرده و به اهداف مطلوب خود دست یابند. امروزه دولت‌ها و به خصوص کشورهای قدرتمند دریافته‌اند که برای ماندگاری در صحنه بین‌الملل و دستیابی به اهداف خود باید ورای استفاده از قدرت سخت به عنوان ابزار مهم بازدارندگی، ابزارها و منابع خود را در حوزه‌های قدرت نرم و هوشمند ارتقا داده و از طریق تولید جذابیت و با استفاده از قدرت اقناع، دیگران را به سمت برآورده‌سازی اهداف خود ترغیب و جلب کنند. برای این منظور شناسایی منابع بالقوه منابع قدرت و تبدیل آنها به منابع بالفعل بسیار مفید خواهد بود. در حوزه قدرت اصولاً کشورها با تلاش برای دستیابی به قدرت نرم و هوشمند روز به روز از صحنه قدرت سخت و به کارگیری منابع آن دورتر خواهند شد.



منابع و مآخذ

1. Barness, Barry. 1998. Coercive Power. Cambridge: Polity Press, p37.
2. Calin, Ted. 2008. Smart Power. Oxford: Blackwell, p301.
3. Cowie, A.P., (1989). Oxford Advanced Learners Dictionary, UK, Oxford University Press, p970.
4. Dean, Williams, Real Leadership: Helping People and Organizations Face Their Toughest Challenges (San Francisco: Berrett-Koehler, 2005), xiii.
5. Ernest J. Wilson, III, 2008. Hard Power, Soft Power, Smart Power. The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science 2008; 616; 110.
6. Fred E. Fiedler, "The Curious Role of Cognitive Resources in Leadership," in Ronald E. Riggio, Susan E. Murphy, and Francis J. Pirozzolo, eds., Multiple Intelligences and Leadership (Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum, 2002), 96, 100.
7. Goldberger, Marnin. (1995). Research- Doctorate Programs, Washington, D.C., National Academy Press, p19.
8. Hampshire Monk, (1992). A history of modern political thought (major political thinkers from Hobbes to Marx. Oxford.
9. Hinen, Games. 2008. Smart Power in the world, New York, p28.
10. Kohut, A., and B. Stokes. 2006. America against the world. How we are different and why we are disliked. New York: Henry Holt.
11. McClory, J., 2011. The New Persuaders II. A 2011 Global Ranking of Soft Power. Institute for Government.
12. Nye, Joseph. 2004. Power in a global information age, by Routledge 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE.
13. Nye, Joseph. 1987, "Nuclear learning and US-Soviet security regimes," International Organization 41, no. 3: 371-402.
14. Nye, Joseph. 2008. Public diplomacy and soft power. The Annals of the American Academy of Political and Social Science, AAPSS. 616, PP96-98.
15. Nye, J. S. 2011. The Future of Power. New York: Public Affairs, p46.
16. Nye, J. S. 1990-a. Soft Power, Foreign Policy. No. 80: pp. 153-171.
17. Nye, Joseph (2004). Soft Power: The Means to Success in World Politics, New York: Public Affairs, pp: 2-5.
18. Nye, Joseph. Hard Power, Soft Power, and The War on Terrorism" David

- Held and Mathias Koenig – Archibugi, eds, *American Power in the 21st Century*, Cambridge and Malden: Polity. 2004, p54.
19. Pallaver, M., 2011. *Power and its Forms: Hard, Soft, Smart*. MPhil. London School of Economics.
20. Richard E. Neustadt, *Presidential Power and the Modern Presidents: The Politics of Leadership from Roosevelt to Reagan* (New York: Free Press, 1990), preface; Jameson W. Doig and Erwin C. Hargrove, *Leadership and Innovation: A Biographical Perspective on Entrepreneurs in Government* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1987), vii.
21. Shen, Shiran (2011). “US Smart Power Falts in Information Age: the Future of Power by Joseph S. Nye, Book Reviewed”, [www.Foreign Policy in Focus.Com](http://www.ForeignPolicyinFocus.Com).p2.
22. Smart, B. (1994). “The Governmental of Conduct: Foucault on Rationality, Power and Subjectivity”, in: Barry Smart (Ed.) Michel Foucault. London: Routledge. Vol.4.
23. Suzanne.2004. ‘smart power, foreign affairs’, *Foreign Affairs*, march.
24. Wilson, Ernest, j.2008. ‘Hard Power, soft power, smart power’, the annals of the American academy of political and social science, march.p111.
25. Vuving, Alexander L. “How Soft Power Works”, A paper presented at the panel “Soft Power and Smart Power” American Political Science Association annual meeting, Toronto, Available: www.apcss.org. September 3, 2009.
26. Walt, Stephen.2005. *Taming American Power*, *Foreign Affairs*.p119.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۶۶۸۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: مفهوم قدرت هوشمند و نقش آن در سیاست جدید

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه مطالعات بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: حسن صالح‌نژاد

ناظر علمی: سیدیونس ادیانی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. قدرت

۲. منابع قدرت

۳. قدرت سخت

۴. قدرت نرم

۵. قدرت هوشمند

۶. سیاست جدید



تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۷/۳۰